

قیام برای حکومت یا شهادت؟



دکتر محمدتقی سبحانی
رئیس بنیاد بین‌المللی امامت

امام حسین^(ع) در وصیت‌نامه‌ای کوتاه اما بسیار پرمحتوا به برادرشان محمد حنفیه می‌نویسند: «من از سر هوا و هوس قیام نکردم و قصد افساد و ظلم به دیگران هم ندارم (و دربی پست و مقام و مال دنیا هم نیستم)، بلکه به منظور اصلاح امت جدم قیام کرده‌ام».

در سده معاصر این پرسش بارها به میان آمده و دیدگاه‌های گوناگونی را برانگیخته است. در این زمینه، دیدگاه روشن‌فکران دینی ایران و روحانیان همسو با آنان، از همه جالب‌تر و عبرت‌انگیزتر است، آنان که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در فضای چپ مارکسیستی می‌زیستند، با تفسیر انقلابی منش از نهضت حسینی، نه‌تنها این حرکت را منحصر در یک قیام سیاسی می‌دانستند، بلکه همه حقایق دیگر عاشورا را به سود این نظریه به فراموشی می‌سپردند یا به تیغ تحریف و تکذیب می‌بردند. از میان این گروه، دکتر علی‌شریعتی و آقای صالحی نجف‌آبادی را به‌طور مشخص می‌توان نام برد. همین گروه، آن‌گاه که از عرصه کشتی جمهوری اسلامی پیاده شدند و به فکر اصلاحات سیاسی افتادند، بنای تفسیر معکوس گذاشتند و ازاساس هرگونه انگیزه سیاسی در سیدالشهدا^(ع) را انکار کردند و در افراطی‌ترین تحلیل، همه حرکت ایشان را در قالب یک «فرار از حکومت جور» به تصویر کشیدند. اینان بر این باورند که امام تنها به دلیل فشار حکومت زمان برای بیعت گرفتن از حضرت بود که به پذیرش دعوت کوفیان برای تشکیل حکومت تن داد و در میانه راه نیز از این بیعت بازگشت. در تفسیر کلاسیک از این گروه، پیام‌آوران الهی هرگز به دنبال به‌دست گرفتن حکومت نبودند و تنها اجرای قسط و عدالت را از حکومت‌های حاکم می‌خواستند. نمونه ایرانی این تفسیر در مهندس بازرگان (در سال‌های واپسین) و نسخه قدیمی‌تر آن در علی عبدالرازق مصری قابل پیگیری است.

۱. وجود عناصر حکومت در قرآن کریم و سیره پیامبر اسلام (ص) چنان است که جای انکار نمی‌گذارد که دولت‌سازی بر محور پیامبر اکرم (ص)، یکی از اصول رسالت اسلامی بوده است. این نکته را با شواهد فراوان، در نقدهایی که سنیان بر عبدالرازق و شیعیان بر بازرگان نوشته‌اند، به خوبی می‌توان دید. مطالعه کتاب «الدین والدوله» از علی بن رتن طبری (پزشک مسیحی در قرن سوم که استادگرای رازی بوده و مسلمان شد و این کتاب را در حقانیت نبوت پیامبر اسلام نوشت) را توصیه می‌کنم که او مهم‌ترین شاهد بر همسانی موعود انجیل با شخصیت پیامبر را همین تلاش رسول...^(ص) برای تأسیس دولت می‌داند. تشکیل حکومت توسط پیامبر در مدینه، کاملاً در حالت اختیار بود و مقدمات شکل‌گیری آن را خود پیامبر^(ص) با پیمان‌های پیش از مدینه و از آغاز حضور در میان اهل یترب، سبب شدند. دستورات قرآنی هم دقیقاً در راستای حاکمیت ایشان از بین مسلمانین است و با اثبات لزوم فرمانبرداری و افتراض طاعت، تنها فرمان آن حضرت را فصل الخطاب در مدیریت اجتماعی می‌داند، این درحالی است که گزینه‌های دیگر نیز فراروی پیامبر بود و ایشان می‌توانستند با وانهاد حکومت به مردم، تنها اجرای عدالت و تحقق احکام را از آنان طلب کنند. ماجرای انتصاب امیرمؤمنان^(ع) به مقام ولایت و موضوع جانشینی رسول خدا^(ص) در واقعه غدیر و امثال آن، نیز بی‌گمان به حق خلافت برای امام معصوم می‌انجامد و تلاش ایشان برای دستیابی به این جایگاه ر اوجه و معقول می‌داند. خلافت سیاسی هرچند همه هویت ولایت معصومان نبود، به عنوان بخشی از این مقام و منصب، جزء جدایی‌ناپذیر اندیشه تشیع در سراسر تاریخ به‌شمار رفته است.

۲. اگر گرفتن خلافت اصلا در دستورکار امام حسین^(ع) نبود، نباید دعوت کوفیان را برای حکومت در هیچ شرایطی می‌پذیرفت و از این کار به‌روشنی استنکاف می‌کرد، چراکه پذیرش دعوت نه تنها فشار سیاسی را بر امام سخت‌تر می‌ساخت و دستگاه خلافت را بیشتر علیه ایشان حساس می‌کرد، بلکه اساساً با هدف و برنامه امام در تنافی بود.

شاهد دیگر بر اینکه امام حسین^(ع) دعوت کوفیان را تحت فشار و به اجبار نپذیرفت، این است که امام سجاد^(ع) و امامان بعدی نیز در همین تنگنای سیاسی بودند، ولی دعوت مکرر شیعیان را نپذیرفتند و با مماشات با خلیفگان، سرمایه‌های شیعه را برای تربیت انسان تراز و ساختن آینده‌ای پرتوان‌تر ذخیره کردند. برعکس، این زیدیان و حسینیان بودند که به این دعوت‌ها پاسخ مثبت می‌دادند و برای سرنوشتی سران خلافت و تشکیل حکومت دینی، ستیز و پیکار می‌کردند.

۳. اجمال مدعای ما که با همه مدارک تاریخی نیز راست می‌آید، آن است که اهل بیت^(ع) تا حدوث واقعه عاشورا، پروژه بازگرداندن خلافت به مدار اصلی و گرفتن حق ولایت سیاسی خود (که به‌منظور اصلاح امت رسول...^(ص) بود) را در دستورکار خود داشتند و هر زمان که شرایط را مناسب می‌دیدند، برای آن قیام می‌کردند و اما پس از یأس از هم‌راهی مردم (حضور حاضر و ناظر) یا تحریم «دولت جور و غاصب» و مبارزه منفی با آن، به احیای سنت نبوی در قالب شکل دهی به یک «جامعه محدود و مطلوب» (شیعه) و درواقع تأسیس یک «دولت مقدور» پسندیده کردند و بدین ترتیب، ولایت جامعه مؤمنان در صورتی دیگر غیر از حکومت سیاسی ادامه یافت.

۴. البته این برداشت شیعه از امامت که حکومت را جزئی از اصل ولایت (و البته نه مهم‌ترین عنصر ولایت و نه جزء تعطیل‌ناپذیر از آن) می‌داند، با برداشت‌های معاصر که همه اسلام و ولایت را در حکومت خلاصه می‌کنند و برای حفظ نظام سیاسی، همه چیز و همه کار را مجاز و مشروع می‌دانند، فاصله بسیار دارد.

حکومت در اندیشه قرآن کریم و سیره معصومان، تنها یکی از راه‌های اجرای اهداف بعثت است و منحصر دانستن دین در دولت‌داری، خطایی است که بر سراثبات آن، باید تاریخ و سیره و عقل و نقل را قربانی کرد. از آن سو، انکار ولایت بشر است، به عنوان بهترین و عادی‌ترین راه برای تحقق ارزش‌های الهی در حیات انسان‌ها، ستیز با اصول مکتب و تجربه بشر است، ولی نباید فراموش کرد که رسولان و امامان، دولت دینی را در صورت وجود قدرت (حضور حاضر و وجود ناظر) و در سایه پذیرش عمومی (رضایت) برپا می‌کردند و باینود شرایط، راه‌های دیگر را برای تربیت امت و توسعه دیانت، ترجیح می‌دادند. ۵. به نظر می‌رسد که این تحلیل، می‌تواند لحظه لحظه نهضت حسینی را از هنگام پرهیز از بیعت تا پذیرفتن دعوت و تا مذاکره برای یافتن راهکاری برای حفظ امام و شیعیان و در فرجام فاجعه، ایستادگی قهرمانانه در برابر ستم و سیاهی و اعلان حقانیت خود برای احیای سنت و حاکمیت عدل، به خوبی تبیین و توجیه کند.



گفت‌وگو با استاد محمد اسفندیاری، عاشوراپژوه، درباره وجوه عقلانی قیام عاشورا

امام حسین^(ع) با پرچم صلح حماسه آفرید

حسینی نژاد

رخداد عاشورا واقعه‌ای است بی‌نظیر که تاریخ اسلام و تاریخ بشریت، بدیلی برای آن سراغ ندارد. جایگاه بلند عاشورا در تاریخ و فرهنگ بشری، آن را به صورت رویدادی جاودانه درآورده است که همچون نگین درخشانی بر تارک تاریخ می‌درخشد. با وجود دستان تحریفگری که در طول چهارده قرن درصدد تحریف حقیقت ارزش‌های نهضت حسینی برآمده‌اند، آنچه از عاشورا برای ما به یادگار مانده است، از چنان عمق و غنایی برخوردار است که تا فرجام تاریخ، پیام‌آور ارزش‌های والای انسانی و الهام‌بخش انسان‌های آزاده و خداجو خواهد بود.

عاشورا از دیرباز مظهر عشق به خداوند و تسلیم محض در برابر او و سمبل قیام در راه دین و آزادی خواهی و شهادت‌طلبی بوده است. درمیان ابعاد گسترده و گوناگون این رخداد بزرگ، شیفتگان حسین^(ع) و دوستداران او، به بعد عاطفی آن تا مدتی نسبتاً طولانی، توجه و عنایت بیشتری می‌کردند. محافل عزای حسینی و مجالس ذکر مصائب سیدالشهدا^(ع) و یاران او در خلال سده‌های متمادی، بارها حزن و اندوه شیعیان را برانگیخته و یاد این حماسه فراموش‌ناشدنی را در قلوب آزادگان زنده نگاه داشته است. اما در کنار این برخورد عاطفی – که بی‌شک آثار و برکت‌های بزرگی را برای ما به دنبال داشته است – به تدریج رویکردی تحلیلی درمورد واقعه عاشورا شکل گرفته است. در این رویکرد – که البته بیشتر، اندیشمندان و عالمان جامعه به آن گرایش دارند – تلاش می‌شود در کنار پرداختن به ابعاد عاطفی و حماسی نهضت عاشورا، سایر ابعاد و زوایای آن نیز واریسی و در آن‌ها تأمل شود. در طول قرن‌ها، دیدگاه‌های گوناگونی در تحلیل قیام عاشورا بیان شده است و هر کدام از افراد براساس دیدگاه خود این واقعه را بررسی کرده‌اند. برای سنجش نظریه‌هایی که در طول قرن‌ها، علمای اسلامی مطرح کرده‌اند، با استاد محمد اسفندیاری، یکی از عاشوراپژوهان صاحب‌نظر، گفت‌وگو کرده‌ایم. او آثار گوناگونی در تحلیل واقعه عاشورا به رشته تحریر درآورده است.

هستید؟

ابن خلدون عاشق امام بود و می‌گفت امام صلاحیت خلافت داشت، اما شوکت لازم را نداشت؛ البته برای احترام به امام چیزی به زبان نمی‌آورد. در مقابل این گروه، معاصران مامی گویند عاشورا را نباید با عقل تفسیر کرد و باید با عشق تفسیر کنیم، اما من درمیان این معاصران به نظریات به نفع‌نفر عنایت دارم، دو اندیشمند برجسته کشور گفته‌اند عاشورا را باید با عشق ببینیم، یکی از استادان صاحب‌نظر سیاسی نیز معتقد است که عاشورا را با عرفان تفسیر کنید نه فقه. می‌گویند کار امام حسین^(ع) عشق است؛ امام ندای عشق را شنید و جام شهادت را نوشید. گذشتگان ما حماسه را خوب ندیدند اما معاصران ما حماسه را خوب دیدند. معیار در دین، کتاب، سنت و عقل است. با این سه معیار می‌توان امام حسین^(ع) را بررسی کرد. ما

در دین، معیار عشق نداریم، ما

در دین، منطقی به نام فوق عقل

نداریم. این سه بزرگوار معتقد هستند که نهضت امام مافوق عقلا بود. اگر نهضت امام مافوق نظر علما باشد، امام مافوق بشر می‌شود. بین مافوق بشر و بشر

مافوق، تفاوت وجود دارد. نمی‌توان گفت ابعاد^(ع) کار کرد که مافوق نظر علما بود. اگر شما قیام امام را فراقعلی بدانید، کسانی که ایشان را همراهی نکردند، نمی‌توانید مذمت کنید، چون می‌گویند امام کاری کردند که عقل ما نمی‌گنجید. پیام‌های زیادی پس از مرگ معاویه برای امام حسین^(ع) آمد و افراد در این پیام‌ها گفته بودند که می‌خواهند بر عقل ما ایشان بیعت کنند.

درباره تعداد پیام‌ها روایت زیاد است. می‌گویند بین ۵۰ تا ۱۵۰ پیام بوده است. در نامه‌ها تعدادی موضوع برجسته بود، اول اینکه ما شیعه هستیم و جنبش ایجاد شده است و رهبر نداریم، در نامه دیگر هم نوشتند بشتابید، اما امام به‌سوی آن‌ها نرفتند، زیرا می‌خواستند با تدبیر و سنجیده حرکت کنند. امام می‌فرمایند آمدن من مشروط به این است که بزرگان دین، مراد عوت کنند و با رأی خرمندان می‌آیم. مسلم ابتدا پیغام می‌فرستد که من قابل اعتماد هستم و مردم کوفه با شما هستند، بنابراین بیایید. امام حرکت می‌کنند که در راه خبر می‌رسد مسلم بن عقیل به شهادت رسیده است، اما چرا امام به‌سوی آن‌ها رفتند؟ اگر امام حسین^(ع) نمی‌رفتند، می‌گفتند از ترس جان‌شان نرفتند. من با شما هستم

تاریخی صحبت می‌کنم. حرکت امام حسین^(ع) استثنا بود و ایشان با دستکش سفید حماسه آفریدند. امام با تدبیر و سنجیدگی عمل کردند. این‌گونه نبود که امام از روز اول نهضت بفرماید پیش به‌سوی شهادت، بلکه ایشان قدم به قدم در

کتاب شناسی

تحلیلی نواندیشانه از یک قیام

اگر بخواهیم از سه اتفاق سیاسی تأثیرگذار صدر تاریخ شیعه نام ببریم، می‌توان آن‌ها را تأسیس حکومت علوی، انعقاد صلح حسنی و قیام حسینی نامید، رخدادهایی که حتی همچنان در میانه رقابت‌های سیاسی روز در ایران، هم به آن‌ها استناد می‌شود و افراد و جناح‌های مختلف می‌کوشند با ارجاع به آن‌ها از رفتارهای سیاسی خود دفاع کنند. نمونه‌ای از این مواضع در دهه اخیر به خصوص در زمینه انعقاد قرارداد برجام، مشاهده شدنی است؛ آنجا که برخی‌ها رویکرد تعاملی حکومت را با اتکا به صلح حسنی توجیه می‌کردند و در مقابل، مخالفان

کتاب شناسی

آن‌ها از سنت عاشورایی، لزوم ایستادگی در برابر ظالمان و تقابل با مستکبران سخن می‌گفتند، به‌هرروی رخداد و ابعاد مختلف واقعه عاشورا همواره مدنظر اندیشمندان مسلمان به‌خصوص نوگرایان دینی بوده است. در این زمینه البته گاهی میان آنان نیز اختلاف نظرهایی دیده می‌شود.

کتاب «عاشورا؛ فساد و اصلاح» مجموعه نه سخنرانی دکتر داوود فیرحی در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۹ است. وی باره‌ای بیست و چهار ساله از تاریخ صدر اسلام را برمی‌گزیند که از سال ۴۱ هجری، سال شهادت امام علی^(ع)، آغاز می‌شود و تا سال ۶۴ هجری، سالی که قدرت از آل معاویه به بنی مروان منتقل شد، ادامه می‌یابد. سپس با ترسیم جغرافیای سیاسی



نگاره عاشورا از بزرگوار اسفند، کتاب روش‌های تحلیل تاریخی، نشر نگاه، تهران، ۱۳۹۳

حماسی و انقلابی بودن، یک بعد صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز نیز دارد که باید به آن هم توجه کرد.

با توجه به نکاتی که گفتید و با نگاهی عمیق به تاریخ منقول و معتبر، امام حسین^(ع) از چه زمانی به این فکر افتادند که دیگر سکوت در مقابل جریان اموی، سودی ندارد و باید علم ظلم ستیزی را برافراشت؟

امام حسین^(ع) ۱۰ سال به‌همراه برادرش امام حسن^(ع) خویش‌نشین داری‌کرد. ۱۰ سال بعد از شهادت امام حسن^(ع) نیز خویش‌نشین داری‌کرد. بیست سال خویش‌نشین داری سیدالشهدا^(ع) در مقام قیام نبود، سیره امام، جنبه صلح‌آمیز و مسالمت‌آمیز داشت که باید به این بیست سال هم توجه شود. امام در طول این بیست سال نیز حکومت معاویه را نامشروع می‌دانست اما یا در رکاب نداشت و گوشه‌گیری اختیار کرد. در طول همین سال‌ها سه بار مردم کوفه، امام حسین^(ع) را به کوفه دعوت کردند تا پیشوایی مردم به به‌عهده بگیرد، اما امام چون بستر آماده نبود، قبول نکرد.

هنگامی که امام حسن^(ع) با معاویه پیمان نامه را امضا کردند، دو نفر به دیدن امام حسین^(ع) آمدند و پیشنهاد کردند حرف ما را بپذیر و شیعیان را به دور خویش جمع کن و ما را فرمانده قرار ده تا با مشعیرهایمان به سراغ معاویه برویم، اما امام نپذیرفت. دومین بار در زمان شهادت امام حسن^(ع) بود که پیمان نامه نقض شد. این بار هم عده‌ای آمدند و امام را دعوت کردند اما امام این بار هم نپذیرفت. بار سوم که پیمان نامه نقض شد، روزی

بود که معاویه از مردم برای ولایت‌عهدی یزید بیعت گرفت. در این زمان هم عده‌ای، امام را به قیام دعوت کردند اما امام سازوبرگ کافی نداشت و قیام را نپذیرفت. بار چهارم بعد از درگذشت معاویه، شیعیان امام را دعوت کردند و امام حرکت کرد. امام در این زمان در مدینه حضور داشت. بیعت نکرد و به‌سوی مکه رفت.

بعد از وفات معاویه، از مدینه به مکه آمد. سپس از مکه به‌سوی کوفه حرکت کرد. امام چهار ماه و چند روز در مکه ماند. اوضاع را به‌دقت بررسی کرد که آیا امکان قیام وجود دارد یا خیر، در این مدت نامه‌هایی از شیعیان کوفه دریافت کرد. از اینجا به بعد به جنبه‌های عقلانی قیام عاشورا که کمتر دیده شده است، توجه می‌شود.

هر مرحله تصمیم می‌گرفت، در درواهی مرگ یا ذلت، امام شهادت را برگزید و حماسه آفرید. کما اینکه در همین حماسه هم جنبه صلح‌جویانه وجود داشت.

به نظر می‌رسد وقتی از نگاه عقلانی در تحلیل عاشورا دور شویم، جابرای تحریفات باز می‌شود، چگونه می‌توانیم تحریف‌های نقل شده در کتاب‌های تاریخ را سنجیم؟

یکی از کسانی که رخداد‌های زیادی برای روز عاشورا در کتاب «اسرارالشهاد» نقل کرده است، فاضل دربندی است. به‌او اعتراض می‌کنند که در هفت یا هشت ساعت چگونه این همه وقایع رخ داده است و فاضل دربندی در پاسخ می‌گوید که وقایع عاشورا در ۷۲ ساعت رخ داده است، نه هفت یا هشت ساعت. نباید امام حسین^(ع) را در شش ماه آخر خلاصه کنیم. بقیه زمان‌ها هم سیره و حجت بوده است و باید آن‌ها را هم ببینیم. دشمنان با تیر و... جسم امام را پاره‌پاره کردند اما ما نباید سیره امام حسین^(ع) را تقطیع کنیم. تقطیع تاریخ، تحریف تاریخ است. باید درباره بازه زمانی پیش از نهضت عاشورا هم مطالعه کنیم. نهضت عاشورا دو جنبه داشت؛ یکی جنبه حماسی و انقلابی و ظلم ستیزانه که از آن بانام نهضت عاشورا یاد می‌کنیم. در صد سال اخیر به این جنبه خوب توجه شده است. از سال ۱۳۴۰ شمسی به این سو، به این جنبه حماسی و انقلابی نهضت عاشورا، توجه شده است.

در دوره معاصر یادکام‌نگاه به نهضت امام حسین^(ع) می‌نگرند؟

گذشتگان ما این جنبه حماسی و انقلابی را کم‌رنگ می‌دیدند. امام حسین^(ع) نماد مظلومیت بود، اما امروز نماد مظلومیت نیست، بلکه نماد ظلم ستیزی، انقلابی بودن و مبارزه کردن هم هست. از نهضت مشروطه به بعد، انگار متوجه شدیم ما نیز نهضت و مبارزه‌ای داشته‌ایم و آن نهضت، قیام امام حسین^(ع) بوده است. این بعد از قیام امام در ۱۲ سال اخیر کشف شد. استاد مطهری نیز در کتاب «حماسه حسینی» از حماسه سخن گفته و خواسته است ما به حماسه بودن قیام سیدالشهدا^(ع) توجه بدهد. همچنین دکتر شریعتی در سخنرانی با موضوع «شهادت» بیان می‌کند: «قیام امام استشهادی بود علیه ظلم و با شهادتش، مشروعیت حکومت امویان را از بین برد». اما سیره امام علاوه بر

مرکز خلافت اسلامی این دوره تاریخی یعنی مکه، مدینه، کوفه و شام و مواضع نیروها و گرایش‌های سیاسی اشخاص، اقوام و طوایف به مفاهیمی چون دولت، مشروعیت، بیعت و رأی، بحران خلافت، الگوی حکمرانی در صدر اسلام، تبدیل خلافت به پادشاهی، سنت نبوی، مفهوم اصلاح دین و بازگشت به سنت پایه، فساد و اصلاح دین و تفسیر وحی و نظایر آن می‌پردازد و از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخی ضمن پرداختن به زمین، علل و عوامل اجتماعی، سیاسی و تاریخی پیدایی عاشورا، منظر جدیدی از عاشورای حسینی در برابر خواننده می‌گشاید. کتاب «عاشورا؛ فساد و اصلاح»، نوشته دکتر داوود فیرحی در سال ۱۴۰۳ توسط نشر نی منتشر شده است.

